

مفهوم‌شناسی «تورات» و «انجیل» در کاربردهای قرآنی

محمدتقی انصاری پور*

رامین باباگلزاده**

چکیده

قرآن کریم علاوه بر آنکه یهودیان و مسیحیان را «اهل کتاب» معرفی می‌کند، هجده بار از واژه «تورات» و دوازده بار از واژه «انجیل» برای مجموعه معارف الهی اعطا شده به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام استفاده می‌کند. از طرفی، قرآن در ضمن آیات تصدیق، که گاه خطاب به یهودیان و مسیحیان هستند، به حسب ظاهر، متن مقدس آنان را تأیید می‌کند. حال این سؤال رخ می‌نماید که آیا کاربردهای «تورات» و «انجیل» در قرآن را می‌توان ناظر به متن موجود در زمان نزول آیات دانست یا نه؟ در پاسخ این سؤال دو فرض قابل تصور است. بنا بر فرض نخست، چگونه می‌توان این دو نام را با وجود ناهمخوانی‌های محتوایی بین قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی به جا مانده از آن زمان، ناظر به این متون دانست؟ و در صورت پذیرش فرض دوم، چگونه می‌توان آیاتی را که به تصدیق متون موجود در دست یهودیان و مسیحیان معاصر نزول قرآن اشاره دارند، توجیه و تبیین کرد؟ این نوشتار، با اشاره به نوعی دلالت خاص برای کاربردهای واژه‌های «تورات» و «انجیل» به پرسش مزبور پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی

تورات، انجیل، آیات تصدیق، آیات تحریف، قرآن.

md.ansaripour@gmail.com

raminbaba61@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

*. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

** . دانشجوی دکتری تخصصی مطالعات تطبیقی ادیان، گرایش الهیات مسیحی.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۳

طرح مسئله

در زمان نزول آیات قرآن، دو متن دینی سابق بر قرآن، یعنی تورات و انجیل، برای اهالی شبه جزیره عربستان و مخاطبان قرآن تا حد زیادی شناخته شده بود. در باب این دو متن دینی، دو گونه تحلیل از آیات قرآن عرضه شده است: یکی قول به تحریف و دیگری تصدیق آن دو متن.

در قرآن، گذشته از اینکه بارها از دو مجموعه معارف الهی اعطاشده به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام تحت عنوان کلی «کتاب» یاد شده، به ترتیب، هجده بار هم با واژه «تورات» و دوازده بار با واژه «انجیل» از آن دو مجموعه یاد شده است. هم چنین قرآن در مقام مخاطبه با یهودیان و مسیحیان، عنوان «اهل کتاب» را درباره آنها به کار برده است. مکتوب حاضر ابتدا به بررسی صحت و سقم این دو فرض می‌پردازد که آیا کاربردهای «تورات» و «انجیل» در قرآن را، که در همه موارد قرین تقدیس و احترام است، می‌توان ناظر به همان متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان معاصر با نزول آیات قرآن دانست یا اینکه دو متن موجود در آن زمان را نمی‌توان مورد قبول قرآن دانست و کاربردهای «تورات» و «انجیل» در قرآن ناظر به مجموعه حقایق اعطا شده و وحی شده به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام به ترتیب در حدود ۱۸۰۰ و حدود ششصد سال پیش از ظهور اسلام است.

در فرض نخست با توجه به اینکه معارف قرآن مجید، به خصوص در باب بیان سیره انبیاء علیهم السلام، با بسیاری مطالب موجود در «تورات» و «انجیل یا اناجیل» موجود در زمان نزول آیات قرآن ناسازگار است، این مسئله مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این دو نام را، با وجود ناهم خوانی‌های محتوایی بین قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی، ناظر به این متون دانست. در فرض دوم، این پرسش رخ نشان می‌دهد که کاربردهای این دو نام را، در مواردی که بنا به ظهور قوی بعضی آیات، اشاره به متون یا معارف موجود در دست یهودیان و مسیحیان معاصر نزول قرآن دارند، چگونه باید توجیه و تبیین کرد. همین پرسش در باره آیات دال بر تصدیق نیز مطرح است، زیرا این آیات در بیشتر موارد به حسب ظاهر آیه، به متون موجود یا معارف موجود در زمان نزول آیات اشاره دارند.

در این نوشتار، ضمن ارائه گزارشی از آیات ناظر به متن مقدس یهودی - مسیحی و دسته‌بندی آنها، با اشاره به نوعی دلالت خاص برای کاربردهای واژه‌های تورات و انجیل، به پرسش مزبور پاسخ داده می‌شود. این دلالت خاص به این صورت است که این دو واژه همان گونه که می‌توانند ناظر به مجموعه کامل حقایق وحیانی توراتی و انجیلی باشند، به یک فقره یا بخشی از فقرات آن دو هم قابل اطلاق هستند، چنان که در باب قرآن نیز موضوع همین گونه است. از این طریق آیات ناظر به تصدیق نیز در پرتو دلالت فوق معنا خواهد شد. ضمن اینکه در این صورت، نیاز به پای‌بندی به تصور دو مفهوم مستقل برای واژه تورات و انجیل، یعنی تورات و انجیل اصیل و غیراصیل در کاربردهای قرآنی نخواهیم بود. بدیهی است که در این مقاله باید

به آیاتی که مفسران آنها را ناظر به تحریف متن مقدس دینی یهودیان یا مسیحیان می‌دانند نیز اشاره کنیم و نگاهی به دلالت آنها نیز داشته باشیم.

پیشینه تورات و انجیل و وضعیت این دو متن دینی در زمان نزول آیات قرآن

متن مقدس یهودی شامل سه بخش کلی است: تورات، انبیا (نویسیم) و مکتوبات (کتوویم) این متن در دوره زمانی چند صد ساله شکل گرفته است. یهودیان در قرن نخست میلادی، هنگام رسمیت بخشیدن به متن مقدس عبری به مثابه مجموعه نهایی شده، با به کار گرفتن سه حرف نخست این سه بخش، متن رسمیت یافته را «تنخ» نامیدند (شفر، ۱۹۸۷: ۳ / ۶۴ - ۶۳ مدخل «canon»)^۱ بخش نخست آن که به نام «تورات» معروف است شامل پنج سفر (کتاب): تکوین، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه است. البته این کاربرد واژه «تورات» در معنای خاص آن است.^۲ در بحث از کتاب مقدس در میان یهودیان، واژه «تورات» ناظر به همین بخش خاص است. طبیعی است که ما هم کاربرد تورات در قرآن را ناظر به همین نگاه در میان یهودیان می‌دانیم. تدوین و تألیف این بخش از متن مقدس عبری، یعنی تورات را زیر نظر شخصی به نام «ابن عزرا» در فلسطین و زمان شروع به تدوین آن را مدتی پس از بازگشت یهودیان از اسارت بابل در سال ۵۳۸ قبل از میلاد می‌دانند و نهایی شدن آن را حدود یک صد سال پس از بازگشت از اسارت دانسته‌اند (کلینز، ۱۹۸۷: ۲ / ۱۹۴) با آغاز تحقیقات متن شناسانه در ابتدا توسط باروخ اسپینوزا (آل بویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۹۳) و ادامه آن در چند قرن گذشته در مغرب زمین، این نتیجه حاصل شده که متن فوق، حاصل ترکیب چهار متن پیشین است که قدمت کهن‌ترین آنها به حدود ۹۵۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. این چهار نوع متن را با نام‌های متون یهوه‌ای (J)، متون الوهیمی (E)، متون کاهنی (P) و متون تثبیه‌ای (D) می‌شناسند (یتیس، ۱۳۷۴: ۲ / ۰۴۶)^۳

«تورات» واژه‌ای عبری و به معنای «تعلیم و آموزش» است. یهودیان به طور سنتی بخش «تورات» را به

۱. گفتنی است، یهودیان از اصطلاح «مقرء» نیز برای اشاره به کتاب مقدس عبری استفاده می‌کنند (ژینسبرگ، ۱۹۷۱: ۴ / ۹۶۸ - ۸۱۴، ذیل واژه «Bible»)

۲. این واژه، گاه در معنای عام به کل کتاب مقدس عبری، تعالیم شفاهی یهودیت، یا در گسترده‌ترین معنای آن، درباره کل شریعت و دانش سنتی به کار می‌رود. (پریکت، ۱۳۸۸: ۲۱۲ - ۲۰۵؛ شفر، ۱۹۸۷: ۳ / ۶۴ - ۶۳ مدخل «canon»)

۳. یهودیان پس از بازگشت از اسارت بابل با سرپرستی شخصی به اسم «ابن عزرا» به جمع‌آوری متون پیشین و نوعی ادغام آنها و بازسازی متن مقدس خود پرداختند و آن را به نام تورات شناختند. در زمان‌های بعد کم‌کم این اندیشه در میان یهودیان شکل گرفت که این متن دقیقاً همان تعالیم حضرت موسی علیه السلام است و همان است که به نام تورات نامیده می‌شده است. تا اینکه در قرن هفدهم میلادی این موضوع توسط اسپینوزا، فیلسوف یهودی، رد شد. او با ارائه شواهدی از این متن اثبات کرد که متن حاضر نمی‌تواند مربوط به زمان حضرت موسی علیه السلام باشد، بلکه در زمان‌هایی طولانی پس از آن حضرت تدوین و تألیف شده است. (اسمارت، ۱۳۸۳: ۲؛ آل بویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۹۳)

مثابه تعالیم حضرت موسی علیه السلام و آنچه حاصل «تعلیم» خدا به آن حضرت و بنی اسرائیل بوده، می‌شناختند (تثنیه، ۳۱: ۱۳ - ۹) در متن مقدس مسیحی نیز از این واژه یاد شده و تورات، به مثابه تعالیم حضرت موسی علیه السلام، از سوی حضرت مسیح علیه السلام با تأکید، مورد تأیید و پذیرش قرار گرفته است (متی، ۵: ۱۷ و ۱۸ و یوحنا، ۷: ۱۵ و ۷: ۱۹؛ لوقا، ۲۴: ۴۴)^۱ به یقین، تعبیر «تورات» در جملاتی که در انجیل متی از آن حضرت نقل شده، اشاره به مکتوب یا مکتوباتی داشت که یهودیان در همان زمان حضور حضرت عیسی علیه السلام آن را به نام «تورات» می‌شناختند. (متی، ۵: ۱۷ و ۱۸)

براساس گزارش مربوط به تاریخ متن مقدس عبری، این متن در شکل کامل شده آن (شامل سه بخش تورات، انبیا و مکتوبات) در قرن اول میلادی شکل قانونی به خود گرفت و از طرف مجمع روحانیون یهودی رسمیت یافت (شفر، ۱۹۸۷: ۳ / ۶۴ - ۶۳، مدخل «canon»؛ پریکت، ۱۳۸۸: ۲۱۲ - ۲۰۵) و از آن زمان به بعد چیزی به آن اضافه نشد و به همان شکل باقی ماند و ظاهراً در زمان نزول آیات قرآن به همان شکل نهایی شده در قرن اول میلادی باقی بوده است. اینکه آیا یهودیان مجاور مدینه نیز مجموعه متن مقدس عبری خود را به اسم «تنخ» می‌شناختند، یا تعبیر «تورات»، «صحف انبیا»، «تورات و کتب ابای ما» و یا «تورات و مکتوبات مقدس» را درباره آن به کار می‌بردند یا نه، برای ما شناخته نیست^۲، اما قدر مسلم این است که آنان به مثابه بخشی از جماعت دینی یهود، همچون سایر یهودیان، تعالیم حضرت موسی علیه السلام را تحت عنوان «تورات» می‌شناختند. البته از نظر آنان، مصداق تورات همان بخش اول کتاب مقدس عبری، یعنی اسفار پنج گانه بود.^۳

کاربردهای قرآن را می‌توان شاهدهی بر این تلقی یهودیان دانست، زیرا از سویی، واژه «تورات» در کاربرد

۱. البته استناد به انجیل در این باره با این فرض است که متن حاضر منسوب به حضرت عیسی علیه السلام را (شامل انجیل‌های چهارگانه)، موثق و مورد اعتماد بدانیم. قرآن هم این بیان را نسبت به حضرت عیسی علیه السلام درباره تورات نقل کرده است: «وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ...» (آل عمران / ۵۰)

۲. واژه «تورات» در فرهنگ یهودی گاه با عطف به «صحف انبیا» (متی، ۵: ۱۷) یا با عطف به «کتب ابای» (در مقدمه بن سیراخ) به کار می‌رفته است. این کاربرد را از تعبیراتی که یهودیان مسیحی شده به کار برده‌اند، می‌فهمیم. در نیمه دوم قرن اول میلادی یهودیانی که حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان «مسیحا»ی مورد انتظار پذیرفتند، متن‌هایی تحت عنوان «انجیل» در شرح حال و بیان سیره آن حضرت به نگارش درآوردند. این یهودیان مسیحی شده در انجیل‌های نگارش شده، از متون دینی دوران یهودی خود با تعابیر فوق یاد کرده‌اند. (لوقا، ۲۴: ۴۴)

۳. البته تعبیر یهودیان عمدتاً ناظر به علمای یهودی است، زیرا مردم عادی غالباً بی‌سواد بودند و فهم درست یا تصور دقیقی از متن مقدس خود نداشتند. قرآن هم به این نکته اشاره دارد که یهودیان متنی دینی داشته‌اند که آن را به شکل مجموعه‌ای از طومارها نگه داری می‌کرده‌اند: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِلُوهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا...» (انعام / ۹۱) و هم به این نکته اشاره می‌کند که: «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانًا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره / ۷۸)

قرآنی آن ناظر به تعالیم و معارف وحی شده به حضرت موسی علیه السلام است و از سوی دیگر، یهودیان نه در زمان نزول آیات قرآن و نه در دوره‌های بعدی که در مناطقی چون بغداد یا قاهره با مسلمانان و متن مقدس مسلمانان برخورد داشته‌اند، با این تلقی قرآنی مخالفتی ابراز نکرده‌اند.

اما در باب متون مقدس مسیحی باید گفت، تدوین متون مقدس مسیحی‌ای که الآن موجود است (شامل: اناجیل، اعمال رسولان، نامه‌ها و کتاب مکاشفه یوحنا) دست کم از زمانی حدود بیست سال پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام، یعنی از نیمه دوم قرن نخست میلادی آغاز شده و البته در این میان، نگارش نامه‌های پولس راه، به لحاظ زمانی، مقدم بر سایر بخش‌ها، حتی اناجیل چهارگانه موجود می‌دانند. تدوین آخرین متن، یعنی «مکاشفه یوحنا» را مربوط به نیمه اول قرن دوم هم دانسته‌اند. زمان رسمیت یافتن و قانونی شدن متون مقدس مسیحی راه، که به صورت انتخاب از میان اناجیل متعدد و نامه‌های گوناگون دانسته‌اند، مربوط به زمانی نزدیک به پایان قرن دوم میلادی می‌شمرند (لوفمارک، ۱۳۸۵؛ سیار، ۱۳۸۷؛ دیباچه) به عبارت دیگر، اناجیل چهارگانه که هر یک تحت عنوان «انجیل مسیح به روایت...» شناخته می‌شود، در حدود نیمه دوم قرن دوم میلادی همراه با متونی دیگر، تحت عنوان «عهد جدید»، به مثابه متنی مقدس به رسمیت شناخته شد. بنابراین، تعالیم حضرت عیسی علیه السلام از نظر مسیحیان در ضمن این چهار روایت از انجیل بیان شده است. البته اناجیل مذکور دارای ساختار بیان سیره است و بنابراین در قالبی تاریخ گونه، گذشته از نقل سخنان حضرت عیسی علیه السلام، مشتمل بر بخش‌های دیگری همچون بیان زمان و چگونگی ولادت، نَسَب، معجزات آن حضرت و شرح بخشی کوتاه و ناپیوسته از دوران قبل و بعد از رسالت، نحوه ایفای رسالت و نحوه پایان یافتن حیات این دنیایی ایشان است.

مسیحیان معاصر با نزول آیات قرآن، در فاصله‌ای دوردست‌تر از یهودیان نسبت به شهر مدینه بودند و در این زمان در مراکز دینی خود، متن مقدس خویش را با تعبیری همچون «بیبلیا»^۱، «عهد عتیق و عهد جدید» (پریکت، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۷)، «اناجیل» یا «انجیل عیسی علیه السلام» به روایت مرقس، متی و... و «نامه‌های رسولان» یاد می‌کردند. در میان این نام‌ها، به جز «بیبلیا»، «عهد جدید و عهد عتیق»، بقیه ناظر به «بخشی» از متن مقدس مسیحی است و البته هر یک از واژه‌های مزبور، بار معنایی خاص خود را دارد؛ برای مثال، واژه «انجیل» به لحاظ لغوی از ریشه یونانی «اونجلیوم» به معنای «بشارت» گرفته شده است.^۲

۱. «Biblia» واژه‌ای یونانی به معنای «کتاب‌ها» است. مسیحیان در دورانی که در صد فراهم آوردن و «صورت قانونی دادن» (canonization) به متن دینی خاص خود بودند، متون گزینش شده خود را مشتمل بر مجموعه‌ای از کتاب‌های گوناگون می‌دیدند. اینان، به دلیل رواج زبان و فرهنگ یونانی عمده متون مقدس خاص خود، از جمله بعضی انجیل‌ها را به زبان یونانی نگاشتند و آن را به «سبعینیه»، که عبارت است از ترجمه یونانی متون مقدس عبری، ضمیمه کردند. بنابراین، از این مجموعه به نام «کتاب‌ها»، و در زبان یونانی با نام «تا بیبلیا» یاد کردند (پریکت، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۶).

۲. در متن عهد جدید، واژه «Gospel» به معنای «کتاب» نیست (یکی از اناجیل چهارگانه)، بلکه همیشه اشاره دارد به اخبار خوبی که عیسی مسیح و حواریون بیان می‌کردند؛ مثلاً در رساله به رومیان ۱:۱ تعبیر «انجیل خدا» آمده، یا در مرقس ۱:۱، تعبیر «انجیل فیض خدا» به کار رفته است (Frans Neiryck, ۱۹۹۳, J.D. Douglas, ۱۹۶۳: ذیل واژه «Gospel»)

بنابراین، متن کنونی دست کم در مراکز عمده دینی آنان همان متنی است که در زمان نزول آیات قرآن موجود بوده است. البته به طور دقیق برای ما معلوم نیست که یهودیان مجاور مدینه یا مسیحیان ساکن شبه جزیره اولاً، کل این متن را در اختیار داشته‌اند یا نه؛ و ثانیاً، آیا علاوه بر این متون، متون غیر رسمی‌ای هم در اختیار داشته‌اند یا نه. اما با استناد به آیاتی همچون این آیه که خطاب به یهودیان می‌فرماید: «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ...» (مائده / ۴۳) و آیه: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا...» (انعام / ۹۱) چنین معلوم می‌شود که دست کم یهودیان مورد خطاب در این آیات متنی در اختیار داشته‌اند که پیش از آن شکل نهایی خود را گرفته بود و نزد آنان یا به تعبیری دقیق تر، نزد احبار آنان به شکل نوشته‌هایی بر قرطاس، و چنان که در ادامه خواهیم گفت، به صورت طولی‌گونه موجود بوده است.

کاربرد تعبیر «اهل الكتاب» در قرآن به نوعی حاکی از این تصور است که هویت «دینی» آنان و به بیانی دقیق تر، هویت یهودی و مسیحی این دو جامعه دینی از نظر قرآن به نحوی قوی به «کتاب» آنان پیوند می‌خورد؛ در نهایت اگر گلابه‌ای از آنان در کار است این است که اولاً، چرا ملتزم به بکار بستن آن نیستند («أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (آل عمران / ۹۳)، «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...» (جمعه: ۵)، «وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» (مائده / ۴۷) و ... و ثانیاً، چرا بخشی از آنچه را نزد خود دارند، کتمان می‌کنند: «... تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا...». (انعام / ۹۱)

تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، متن مقدس عبری حدود یک قرن پس از میلاد حضرت مسیح ﷺ به مثابه متن قانونی و رسمی یهودیان شکل نهایی خود را پیدا کرد و متن مقدس مسیحی، که مشتمل بر چهار انجیل و کتاب اعمال رسولان و شماری نامه و کتاب مکاشفه یوحناست، در اواخر قرن دوم میلادی بسیار به شکل کنونی نزدیک بوده یا به این شکل درآمده است و گفته می‌شود اولین یادکردهایی که از این متن با نام «عهد جدید» وجود دارد، به اواخر قرن چهارم میلادی برمی‌گردد. بنابراین، در دوران بیست و سه ساله نزول آیات قرآن، یعنی در اوایل قرن هفتم میلادی، به طور مسلم این دو متن دینی شکل نهایی خود را گرفته بود و به صورت کنونی و امروزی آن، نزد یهودیان و مسیحیان وجود داشت.

بررسی دقیق آیاتی که در آنها دو واژه «تورات» و «انجیل» به کار رفته، این نکات مهم را به دست می‌دهد:

- همه کاربردهای قرآنی این دو واژه، تأییدگونه و احترام آمیز است و ناظر به دو مجموعه «وحی شده یا نازل شده» به دو پیامبر الهی است. از باب نمونه: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ

الْإِنْجِيلِ * مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ». (آل عمران / ۴ - ۳)

- هر دو مصداق «کتاب» اند: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره: ۵۳)؛ «وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» (صافات: ۱۱۷)؛ «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأْتِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا...»؛ (انعام / ۹۱) و... .

- قرآن این دو متن را مصداق «وحی» در مفهوم قرآنی آن می‌شناسد، نه در مفهومی که در الاهیات مسیحی به خود گرفته است (مفهوم وحی در الاهیات مسیحی: حضرت عیسی علیه السلام، انکشاف خود خدا و نه سخن خدا برای بشر است). (میشل، ۱۳۷۷: ۲۸)

چنان که گذشت، در قرآن واژه «تورات» هجده بار و واژه «انجیل» دوازده بار به کار رفته است. براساس جهان بینی قرآنی، که می‌توان آن را بین متون مقدس ادیان ابراهیمی مشترک دانست، از جانب خدا به سوی بشر پیام‌های آسمانی‌ای ارسال شده و خدا با انسان سخن گفته است. در اصطلاح قرآن، این پیام‌ها تحت عنوان کلی «وحی» شناخته می‌شود.

نکته وحی بودن پیام‌های آسمانی، با توجه به معنی لغوی «وحی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: مدخل «وحی»)، حاکی از رابطه خاص و رمزگونه‌ای است که بین عالم غیب با شخص دریافت کننده وحی برقرار می‌شود و از طریق این ارتباط، حقایق به «نبی» القا می‌شود. بنابراین، تورات و انجیل در تصور قرآنی هر دو از مصادیق حقایق ارائه شده به بشر از جانب خدا شمرده می‌شوند و با توجه به تصورات قرآنی در باب مراحل دریافت و ابلاغ وحی توسط انبیا، تا مرحله رسیدن به دست مخاطبان مصون از هر گونه خطا هستند. (مثل این آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) که البته ناظر به وحی قرآنی است، اما کاربرد واژه «تنزیل» که درباره متون قبلی دینی هم به کار رفته است، این هم سانی را به خواننده القا می‌کند) از سوی دیگر، جایگاه رفیع انبیا در قرآن و اعتبار بی‌نظیر آنها به مثابه الگوهای هدایت شده الهی، گویای مصونیت پیامی است که از جانب خدا به رسم امانت دریافت کرده‌اند تا به گوش انسان‌ها برسانند.

علاوه بر مفهوم «وحی»، مفهوم «کتاب» و در شکل جمع آن: «کتب»، نیز به مثابه واژه‌ای کلیدی، در حوزه معنایی «هدایت الهی یا فعل هدایت‌گری خدا» به کار رفته است (برای توضیح بیشتر درباره «حوزه معنایی» و «واژه کلیدی» نک: ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۲۹) از واژه «کتاب» در چند حوزه معنایی دیگر، از قبیل: «مفاهیم فرجام شناختی»، «مفاهیم جهان شناختی قرآنی یا مفاهیم مرتبط به علم الهی» و «بیان حکم تشریحی الزامی» نیز در قرآن یاد شده است. آن که به بحث حاضر مربوط می‌شود، کاربرد این واژه در حوزه

۱. علاوه بر واژه «کتاب» واژگان «الواح»، «صُحُف» (جمع صحیفه)، «زُبُر» و ... نیز گاه به مثابه نامی برای این پیام‌ها به کار رفته است، اما در مقایسه با واژه «کتاب» کاربرد شایع و پربسامدی نیست.

معنایی «فعل هدایت‌گری»^۱ خداست. در این دامنه معنایی، واژه «کتاب» با واژه‌هایی همچون: رسول، رسل، ارسال، نبی، انبیا، نبوت، وحی، انزال، تنزیل و نیز با اسمای انبیا قرین شده و در یک قلمرو قرار گرفته است: «كُلُّ أَمْرٍ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ...» (بقره: ۲۸۵)، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)، «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ لِجَعَلُوهُ قِرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا...» (انعام: ۹۱)، «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰)، «وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» (صافات: ۱۱۷) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ...» (حدید: ۲۶)

اما دلیل اینکه در قرآن از حقایق وحیانی، از جمله تورات و انجیل، تحت عنوان «کتاب» یاد می‌شود، چیست؟ در پاسخ به این پرسش لازم است در ابتدا به تصور «کتاب» در زمان نزول آیات قرآن اشاره شود. مسلم است که در آن زمان کتاب به شکل کنونی آن و با تصور امروزی آن، یعنی مجموعه‌ای از اوراق که دو سمت آن با دو جلد پوشیده شده باشد، وجود نداشته است.

برای یافتن تصور آن زمانی «کتاب» لازم است به دسته‌ای از آیات قرآن مراجعه کنیم که در صدد ارائه بینش دینی خاص در باب «کتاب» نیستند^۲ و فقط به نوعی، تصور شایع زمانه خود در مورد کتاب را بازتاب می‌دهند. از این آیات می‌توان چنین برداشت کرد که این واژه گاه فقط بر عبارت یا عبارتهای مکتوب بر «لوح» یا «قرطاس» یا چیزی شبیه آن اطلاق می‌شده (انعام: ۷) و گاه بر مجموعه مکتوب و مکتوب علیه (قرطاس یا هر چیز دیگری که بر آن نوشته می‌شد) (نساء: ۱۵۳) هم چنین وضعیت کتاب در تصور آن زمانی به‌گونه‌ای بوده است که می‌شد آن را پیچید (طی) و آن را گشود (نشر)؛ یعنی همان که ما با نام «طومار» از آن یاد می‌کنیم.

در باب ارائه تصور مزبور، تأمل در آیات زیر اهمیت دارد: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ

۱. در برابر حوزه فرجام‌شناختی. در آن جا واژه «کتاب» بار معنایی دیگری دارد و با واژه‌های مرتبط به این حوزه همچون: «یوم القيامة»، «محاسبه»، «یمین»، «یسار» (به معنای دست راست و چپ)، «اصحاب الیمین»، «اصحاب المیسره» و ... به کار می‌رود. واژه «کتاب» در حوزه معناشناختی دیگری نیز به کار می‌رود که احتمالاً بتوان آن را حوزه علم الهی یا احاطه الهی بر پدیده‌ها و حوادث عالم دانست. آیاتی همچون: «... وَلَا زَطَبٍ وَلَا يَاقِينِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹) و «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید / ۲۲) ناظر به این کاربرد واژه «کتاب» هستند.

۲. سه دسته آیاتی که پیش از این در متن مقاله به آنها اشاره شد، به کاربرد واژه «کتاب» در سه حوزه معنایی اشاره داشت که هر سه در مقام ارائه نوعی جهان‌شناسی دینی بودند: یکی حوزه فعل هدایت‌گری خداوند، دوم حوزه فرجام‌شناختی و دیگری حوزه علم الهی یا نوعی ثبت و محاسبه در باب پدیده‌ها و رویدادهای جهان، اما در بعضی آیات کاربرد واژه «کتاب» به‌منظور ارائه بینش دینی خاصی صورت نگرفته است و صرفاً به کتاب به مثابه شیء یا پدیده خارجی که برای مخاطبان از پیش شناخته شده است، اشاره دارد.

بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام: ۷) «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» (حجر: ۱۵)، «أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُئِينَ الْقِبْلَةِ إِنِّي إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَآتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۲۸-۳۱)، «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ...» (انبیاء: ۱۰۴) و «وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (اسراء: ۱۳) چنان که ملاحظه می‌شود، در آیات مزبور واژه «کتاب» با واژه‌های دیگری چون: قرطاس، سبج، حمل توسط پرنده‌ای مثل ههد و طبعاً جای گرفتن در منقار این پرنده، طی (به معنای پیچاندن) و نشر (به معنای گشودن) همراه شده است. از این مجموعه به خوبی تصور کتاب در زمان نزول آیات قرآن به دست می‌آید.

اما اینکه چرا عرب‌ها در آن زمان بر نوشته‌های روی قرطاس و امثال آن با عنوان «کتاب» یاد می‌کردند، به خصوصیت ماده «کُتِبَ» برمی‌گردد. ماده «کُتِبَ» در اصل به معنای «خرز» یعنی دوختن و به هم بستن دو چیز بوده است. در مفردات القرآن می‌خوانیم: «الْكُتْبُ: ضَمُّ أَدِيمٍ إِلَى أَدِيمٍ بِالْخِيَابَةِ. يُقَالُ: كَتَبْتُ السَّقَاءَ، وَ كَتَبْتُ الْبَغْلَةَ: جَمَعْتُ بَيْنَ شَفْرِيهَا بِحَلْقَةٍ، وَ فِي التَّعَارُفِ ضَمُّ الْحُرُوفِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِالْخَطِّ»؛ دوختن دو قطعه چرم به یک دیگر. گفته می‌شود: مشک را دوختم و کتبت البغلة یعنی: دو لبش را با حلقه به هم بستم و در کاربرد متعارف به معنای پیوند دادن حروف به یک دیگر با نگارش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: مدخل «کُتِبَ») به نظر می‌رسد، وجه اینکه از این ماده در ضمیمه ساختن حروف روی قرطاس و امثال آن استفاده شده، خصوصیت بسته شدن معانی و به نوعی دوخته شدن آنها به یکدیگر و به چیزی که روی آن نگارش صورت می‌پذیرفته بوده، گویی از این طریق، شبیه چرم دوخته شده، «ماندگار و پایدار» می‌شود.

در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن، نویسنده پس از نقل معنای ماده «کُتِبَ» از مصباح اللغه، مقایسه اللغه و جمهره اللغه به این جمع‌بندی می‌رسد که در همه موارد کاربرد این واژه، نوعی تثبیت و ماندگار کردن مقاصد با ابزار متناسب وجود دارد: «و التحقيق أن الأصل الواحد في المادة: هو تقرير ما ينوي و تثبته في الخارج بأسباب يناسبه. كتثيت العلوم و الدعاوي و العهود و الاعتقادات القلبية بواسطة الحروف و الكلمات و الجملات، ... و من ذلك الحكم و القضاء و التقدير و الفرض و الإيجاب: فإن في كل منها تقريرا و تثبیتا لما ينوي و يقصد، فكل منها إذا أريد به التثبيت و يلاحظ بهذه الجهة فهو كتابة. ففي الكتابة دلالة أكيدة على التثبيت أقوى من الحكم و القضاء و التقدير و الفرض و الإيجاب - راجع المواد. و على هذا يعبر بالمادة في موارد يكون النظر فيها الي التثبيت اللازم، فيقال: هنا مكتوب، و هذا كتاب، و قد كتب هذا. فيلاحظ في الأصل قيدان: الإظهار، التثبيت». (مصطفوی، ۱۳۶۰: مدخل «کُتِبَ»)

بنابراین، نکته مهم در کاربرد واژه «کتاب» علاوه بر ویژگی آشکار کردن معانی پنهان در ذهن، همان عنصر تثبیت، ماندگاری و جاودانه شدن است، و این بدان معنا نیست که پیام وحی شده لزوماً به صورت متن نگاشته درآمده باشد. راغب اصفهانی هم به عدم لزوم نگاشته بودن در واژه «کتابت» اشاره دارد: «وقد يقال

ذلك للمضموم بعضها إلي بعض باللفظ، فالأصل في الكِتَابَةِ: التَّظْمُ بِالخَطِّ لَكِنْ يَسْتَعَارُ كُلُّ وَاحِدٍ لِلآخَرِ. وَلِهَذَا سَيَّ كَلَّمَ اللَّهُ -وإن لم يُكْتَبْ- كِتَابًا كَقَوْلِهِ: الم ذَلِكَ الْكِتَابُ (بقره / ۲ - ۱)، وقوله: قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ (مریم: ۳۰)». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: مدخل «کتب»)

حال، پس از روشن بودن اینکه «تورات و انجیل» از نظر قرآن کریم مصداق «کتاب» هستند و لذا لوازم معنایی واژه «کتاب» در قرآن را با خود همراه دارند، باید سراغ این موضوع رفت که نسبت دو واژه «تورات» و «انجیل» با آنچه هم اکنون و یا دست کم با متونی که در زمان نزول آیات قرآن در دست یهودیان و مسیحیان بوده، چیست. برای این کار لازم است کلّ آیاتی را که در آنها واژه‌های تورات و انجیل به کار رفته است، مطرح کرد و ارتباط آنها را با متن موجود در آن زمان، مورد بررسی قرار داد.

مفهوم یگانۀ دو واژه «تورات» و «انجیل» در قرآن

آیاتی را که در آنها واژه‌های «تورات» و «انجیل» به کار رفته است، در مقام تصور، می‌توان در سه دسته جای داد:

الف) اینکه این آیات ناظر به تورات و انجیل واقعی نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام باشد و نسبت به متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان ساکت باشد. در این صورت، این آیات با آیات دالّ بر تحریف متن کنونی (اگر داشته باشیم)، و آیات تصدیق متن کنونی، ربط و نسبتی ندارند.

ب) ناظر به تورات و انجیل نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام باشد و نافی اعتبار متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان باشد. در این صورت، این آیات مؤید آیات دالّ بر تحریف متن کنونی (اگر داشته باشیم)، یا دست نوشته بشر بودن متن کنونی یهودیان و مسیحیان خواهند بود و با آیات تصدیق متن موجود در تضاد خواهند بود.

ج) ناظر به تورات و انجیل موجود در دست یهودیان و مسیحیان در زمان نزول آیات قرآن بوده باشد و آن را به رسمیت بشناسد و معتبر بداند؛ البته معنی معتبر شناختن آن لزوماً این نیست که آن متن همان تورات و انجیل نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام است و دارای اعتبار مطلق است، بلکه هم می‌تواند حاکی از اعتبار نسبی و هم اعتبار مطلق باشد. در این صورت، این آیات هم تراز آیات دالّ بر تصدیق متن کنونی موجود در دست یهودیان و مسیحیان خواهند بود یا به عبارتی در زمرۀ آنها خواهند بود و البته با آیات تحریف متن موجود (اگر داشته باشیم)، در تضاد خواهند بود. و از دیگر سو، در این صورت است که سؤال عدم سازگاری بسیاری از مطالب عهدین (یا دست کم بخش تورات از عهد عتیق و بخش اناجیل از عهد جدید) با قرآن را باید پاسخ داد.

بررسی کاربرد این دو واژه در قرآن، در آیاتی چون: آل عمران / ۹۳؛ مائده / ۴۳، ۴۷، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰؛ اعراف / ۱۵۷، آل عمران / ۳-۴، ۴۸-۵۰، ۶۵ حدید / ۲۷، توبه / ۱۱۱، فتح / ۲۹، صف / ۶ جمعه / ۵، حاکی

از آن است که در تمام کاربردهای فوق با یک مفهوم واحد مواجه هستیم؛ یعنی - برای نمونه - در کاربردهای هجده گانه واژه «تورات» هیچ جا تفکیکی بین دو مفهوم: تورات واقعی و تورات غیرواقعی، یا تورات اصلی و تورات غیراصلی مشاهده نمی‌کنیم.

این دو واژه در کاربردهای قرآنی، در مقام اشاره به مصداق، گاه به متن وحی شده به حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام اشاره دارد (آل عمران / ۳-۴، ۴۸، ۶۵) و گاه به متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان (آل عمران: ۹۳ (بخش آخر آیه)؛ مائده / ۴۳)؛ به این بیان که شنونده‌ای که از پیشینه این دو مجموعه معارف، بی‌اطلاع و بی‌توجه است و با ذهن خالی مخاطب آیات قرآن قرار گرفته است، از طریق دو نحو اشاره مفهوم واحد در هر یک از این دو واژه به دو مصداق گذشته و مصداق کنونی، تصویری از یکسانی و این همسانی بین آن دو مصداق پیدا می‌کند. و البته کاربرد کتاب در این مورد دوم، یعنی در موارد اشاره به مصداق معاصر نزول آیات، کاربردی است که هم تراز آیات تصدیق است؛ یعنی مانند آیات دال بر تصدیق، بر تصدیق متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان دلالت می‌کند.

چنان که گذشت، تورات و انجیل در قرآن، هم دو مصداق مهم برای مفهوم «وحی»^۱، یا به تعبیر دیگر قرآنی، «ما انزل الله» و هم دو مصداق بارز مفهوم «کتاب» هستند: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (آل عمران / ۳ و ۴)؛ «و لقد آتينا موسى الكتاب، قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى (انعام / ۹۱)؛ «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰) به بیان دیگر، این دو نام در حوزه معنایی هدایت‌گری الهی و به مثابه دو مصداق از مصادیق مهم پیام‌های هدایت الهی به سوی بشر و دو مجموعه «وحی شده» به دو «پیام آور» الهی یاد شده‌اند؛ بنابراین، در همه این موارد این دو واژه یادکردی احترام‌آمیز دارند. به عبارت دیگر، در هیچ یک از کاربردهای قرآنی، کاربرد دومی در باب تورات یا انجیل تحت عنوان «تورات یا انجیل تحریف شده» یا «تورات یا انجیل غیرحقیقی و غیراصلی» مشاهده نمی‌کنیم. گویی قرآن یک مصداق بیشتر برای تورات و انجیل نمی‌شناسد و آن هم همان پیام وحی شده به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام است.^۲ اما مشکل این جاست که می‌دانیم تورات و انجیل

۱. توجه به این نکته شایسته است که «وحی» در معنای قرآنی آن، یعنی نوعی پیام و خبر از جانب خدا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به انسانی که دارای شایستگی دریافت پیام بوده و هم اینکه از جانب خدا «برگزیده» شده است، اما از کتاب مقدس یهودی چنان فهمیده می‌شود که شایستگی مشهود در قرآن مورد لحاظ نیست. در دیدگاه رایج مسیحی «وحی» در معنای ارسال پیام در خصوص حضرت عیسی علیه السلام معنا ندارد، بلکه وحی به معنای انکشاف خداست؛ بنابراین، شخص حضرت عیسی علیه السلام خود عین وحی است و بنا بر کاربرد کلام مسیحی، ایشان خود انکشاف خداست. (میشل، ۱۳۷۷: ۲۸)

۲. اساساً تعبیر تورات اصلی و تورات فعلی، حاکی از تصویری امروزی از «تورات»، «انجیل» و «کتاب» است؛ یعنی تصویری که این نام‌ها را اشاره به کل و مجموعه معارف وحیانی بر دو پیامبر الهی می‌داند. در تعبیر تورات اصلی و تورات فعلی، دو نوع معنا یا دو نوع کاربرد برای واژه «تورات» در نظر گرفته ایم، درحالی‌که ظاهر آیات قرآن این است که این واژه دارای معنای واحدی است و یا به عبارت دیگر، به معنای واحدی در همه کاربردهای آن آمده است.

کنونی به شکل و محتوایی که در عصر نزول آیات قرآن وجود داشت (و شکل امروزی آن دو نیز همان است)، نمی‌تواند مورد تصدیق قرآن باشد.^۱ برای حل این مشکل باید به دنبال معنایی برای تورات و انجیل باشیم که بتواند ضمن باقی گذاشتن این دو واژه بر معنای واحد خود، با آیات دال بر تصدیق سازگاری داشته باشد^۲ و آن معنا عبارت است از: مجموعه حقایقی که بر دو پیامبر الهی نازل شده و راهنمای اعتقادی، اخلاقی و عملی یهودیان و مسیحیان بوده است، اما این دو نام بر مجموع بما هو مجموع یا به تعبیر دیگر، بر کل آن حقایق به صورت یک جا اطلاق نمی‌شود، بلکه هر فقره‌ای از آن حقایق تورات و انجیلند و بدین سان به هر بخشی از آن دو می‌توان نام تورات یا انجیل را اطلاق کرد و با وجود بخشی از آن حقایق هم کاربرد تورات یا انجیل کاربردی درست است^۳؛ و بر این اساس به یهودیان و مسیحیان گفته می‌شود: «اهل الانجیل» و یا «اهل التوراة» یا درباره آنها گفته می‌شود: «... يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱. علامه طباطبائی^{رحمته} که متن یهودی - مسیحی امروزی را همان متن موجود در دوران نزول آیات قرآن می‌داند، برای حل این مشکل و رسیدن به معنایی قابل پذیرش برای آیات تصدیق، و به تعبیر ایشان، برای جمع بین آیات تصدیق و آیات تحریف، قائل به این نکته هستند که قرآن کریم، تورات و انجیل را فی الجمله نه بالجمله تصدیق می‌کند (المیزان، ۱۴۱۷: ۳ / ۹، ذیل آیه سوم آل عمران)

۲. قرآن، مسیحیان را ملزم به حکم کردن بر طبق انجیل می‌کند: «... وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» (مائده / ۴۷)، یا می‌فرماید که اگر تورات و انجیل را اقامه می‌کردند، برکات بر آنها نازل می‌شد. یک احتمال این است که مراد از انجیل، حقایق وحی شده بر حضرت عیسی^{علیه السلام} باشد و این حقایق را مسیحیان در مقام نظر و عمل و نیز به صورت مکتوب و لو پراکنده، نامرتب و آمیخته با مطالب دیگر داشته‌اند. به اضافه این نکته که تورات و انجیل بر بعضی از آن حقایق هم قابل اطلاق هست. درباره تورات هم همین موضوع مطرح است؛ یعنی آنچه یهودیان از حدود چندین قرن قبل از میلاد حضرت مسیح^{علیه السلام} به‌عنوان تورات (تورات کتبی) می‌شناختند و هم اکنون هم از آن به‌عنوان تورات یاد می‌کنند، ضمن اینکه متضمن مطالب مرتبط به جهان بینی ادیان ابراهیمی و توحیدی است، از آفرینش جهان و انسان توسط خدای یکتا و قادر مطلق و ارسال انبیا برای هدایت بشر و مانند آن سخن می‌گوید، علاوه بر این متضمن مطالبی است که از دیدگاه قرآنی به هیچ روی قابل پذیرش نیست؛ مثل نسبت‌هایی که به انبیای الهی می‌دهد و امثال آن. بنابراین، مراد از «تورات» در کاربرد قرآنی نمی‌تواند توراتی باشد که یهودیان تحت عنوان «تورات» می‌شناسند. بر این اساس، در این جا هم با تعدادی از آیات قرآن مواجه می‌شویم که گویا تورات زمان پیامبر اکرم(ص) و موجود در دست یهودیان را معتبر می‌شناخته است و باید در باب آنها توضیحی قانع‌کننده داشته باشیم.

۳. هم چنان که این موضوع درباره واژه «قرآن» هم صادق است؛ یعنی واژه «قرآن» هم به کل قرآن، هم به یک سوره آن، هم به یک فقره و حتی به یک آیه قرآن هم قابل اطلاق است؛ چنان که از آیات ذیل این تصور برمی‌آید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس / ۶۱)؛ «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمُوتَى بَلَّ اللَّهُ الْأُمُورَ جَمِيعًا فَلَمْ يُبَيِّنِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد / ۳۱)؛ «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن / ۱)؛ «... وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه / ۱۱۴)؛ «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُتَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَبُّنَا تَزْتَيَلًا» (فرقان / ۳۲)

يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (اعراف / ۱۵۷)، «... قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا» و «... مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا...» (آل عمران / ۹۳) با این بیان، حتی اگر قول مشهور در بین مفسران مسلمان را مبنی بر اینکه در قرآن آیاتی مبنی بر تحریف تورات و انجیل وجود دارد نپذیریم، باز مشکل ناسازگاری بین محتوای قرآن و متون مقدس یهودی - مسیحی حل می‌گردد. در موضوع تحریف به این نکته توجه خواهیم داد که با بررسی آیات مربوطه (بقره / ۷۵ و ۷۹؛ آل عمران / ۲۳ و ۷۸؛ نساء / ۴۴، ۴۶ و ۵۱؛ مائده / ۱۴ - ۱۳، ۴۱ و ۷۸؛ انعام / ۹۱)، به این نتیجه می‌رسیم که این آیات به متون مقدس موجود در دست مسیحیان و یهودیان اشاره ندارند. برای نمونه، در آیه ۴۶ سوره نساء آمده است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْتَ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِاللَّسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الَّذِينَ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْتَ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا.» شاید در ابتدا به نظر برسد که این آیه بر تحریف دلالت دارد، (با صرف نظر از اینکه در آیه سخن از «کلم» به میان آمده و نه کلام الله)، اما با توجه به آیه‌ای که بلافاصله پس از این آیه شریفه آمده و در آن سخن از «تصدیق آنچه نزد شماست» مطرح شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَمْ تَرَ أَنَّا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»، به سهولت می‌توان گفت آیه اشاره‌ای به تحریف متن دینی ندارد، زیرا اگر آیه قبل در مقام بیان تحریف کتاب، به خصوص به معنای تحریف لفظی باشد، اولاً، معنا ندارد که بلافاصله بفرماید: «یا ایها الذین اوتوا الکتاب»؛ یعنی آنان را اهل کتاب و کتاب داده شده بدانند که علاوه بر اینکه نوعی تعبیر احترام آمیز است، حاکی از تصدیق کتاب آنان هم هست؛ ثانیاً، عبارت «آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» هم نوعی تناقض به حساب خواهد آمد، زیرا این تعبیر حکایت از تصدیق کتاب آنان دارد. گرچه تعبیر «لما معکم» می‌تواند اشاره به معارف اندیشه‌ای یهودیان و مسیحیان، و نه متن دینی آنها، داشته باشد (مصطفوی، بی‌تا: ۱ / ۲۲۲، ذیل آیه ۴۱ سوره بقره)، اما با توجه به آیه‌ای دیگر (مائده / ۴۸) که در آن موصول «ما» با «من بیانیه» به کتاب ارجاع داده شده است، در این آیه نیز احتمال اشاره به متن دینی، قوی‌تر از احتمال اشاره به معارف موجود در اندیشه و عمل اهل کتاب است.

شایان ذکر است، آیات تحریف فقط ناظر به کار یهودیان است و گاه ناظر به بازی با کلمات محاوره‌ای و گاه بازی با کلمات وحیانی برای سر باز زدن از امتثال تکلیف. آنچه یهودیان تحت عنوان تورات می‌شناخته‌اند، مورد تصدیق قرآن بوده است. هم چنین مسیحیان گرچه آنچه در دست دارند انجیل است، اما هر یک از آنها را به مثابه نقلی از انجیل حضرت عیسی علیه السلام می‌شناسند: انجیل به روایت متی، انجیل به روایت لوقا و... نتیجه این که، متن موجود در دست یهودیان (بخشی که تحت عنوان تورات می‌شناسند) و مسیحیان، علی الظاهر مورد قبول قرآن است.

و اگر در بررسی آیات دال بر تحریف به این نتیجه رسیدیم که این آیات اشاره به متون مقدس موجود در

دست مسیحیان و یهودیان ندارد، آن گاه این سؤال هم مطرح است که چرا قرآن به وارد کردن مطالب بی پایه در ضمن متون مقدس و یا اساساً به نوشتن متن و «مقدس» شمردن آن یا «مقدس» تلقی کردن دست نوشته انسان، اشاره نکرده است؟ در پاسخ می توان گفت، با توجه به اینکه شالوده های اعتقادی موجود در این متون از نظر قرآن درست است (در موارد نادرستی آن ها، خصوصاً آن فقره اعتقادی نادرست را بدون اشاره به متن و یا ورود آن در متن دینی آنها رد کرده) و سرّ متعرض نشدن بر متن مقدس آنان می تواند این باشد که زمینه سلب هویت دینی آنان فراهم نیاید؛ به خصوص که قرآن با تعبیر «اهل کتاب» در صدد است از طریق همین تعبیر به آنان هویت دینی بدهد یا هویت دینی آنان را (گذشته از انتساب آنان به انبیا و تصدیق آن انبیا) به «کتاب» وابسته کند.

و در دسته بندی آیات تصدیق (بقره / ۴۱، ۸۹، ۹۱، ۹۷ و ۱۰۱؛ آل عمران / ۳، ۳۹، ۵۰ و ۸۱، نساء / ۴۷؛ مائده / ۴۶، ۴۸ و...) نیز به نظر می رسد بخش قابل توجهی از این آیات، ناظر به همان متن موجود در دست یهودیان و مسیحیان بوده است.

نتیجه

نام های «تورات» و «انجیل» در قرآن، در حوزه معنایی هدایتگری الهی و به مثابه دو مصداق از مصادیق مهم پیام های هدایت الهی به سوی بشر یاد شده اند؛ از این رو، در همه این موارد این دو واژه، یادکردی احترام آمیز دارند. هم چنین در هیچ یک از کاربردهای قرآنی، کاربرد دومی در باب تورات یا انجیل تحت عنوان «تورات یا انجیل تحریف شده» نداریم. اما به این نکته نیز واقفیم که این کتب مقدس، دچار ناهمسانی های محتوایی هستند؛ لذا قرآن نمی تواند آن را تصدیق کند. مقاله برای مشکل مذکور، این راه حل را ارائه می دهد که این دو واژه همان گونه که می توانند ناظر به مجموعه کامل حقایق و حقایق توراتی و انجیلی باشند، به یک فقره یا بخشی از فقرات آن دو هم قابل اطلاق هستند؛ چنان که در باب قرآن نیز موضوع همین گونه است. و بدین سان، آیات حاکی از تصدیق و آیات دال بر پذیرش تورات و انجیل یهودیان و مسیحیان، فهم پذیر می شوند؛ بدین معنا که یهودیان و مسیحیان، اگر بخشی - و نه همه آن - از تعالیم تورات و انجیل را در اختیار داشتند، در پرتو این کاربرد می توان آنها را واجدان تورات و انجیل دانست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، ۲۰۰۲، تهران، ایلام، ج ۲.
۳. اسپینوزا، باروخ، ۱۳۷۸، «مصنف واقعی اسفار پنج گانه»، هفت آسمان، ترجمه علیرضا آل بویه، ش ۱.

۴. اسمارت، نینیان، ۱۳۸۸، تجربه دینی بشر، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، سمت، چ ۲.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. پریکت، استیفان، ۱۳۸۸، «عهدین همچون کتاب مقدس»، در مجموعه مقالات الاهیات جدید مسیحی، ترجمه محمدتقی انصاری پور، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة.
۸. سیار، پرویز، ۱۳۸۷، *عهد جدید*، تهران، نشر نی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. لوفمارک، کارل، ۱۳۸۵، *کتاب مقدس چیست؟*، ترجمه محمد کاظم شاکر، تهران، دستان، چ ۱.
۱۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. ———، بی تا، *تفسیر روشن*، نرم افزار «جامع التفاسیر».
۱۳. میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۴. یتیس، کایل، ۱۳۷۴، *دین یهود در جهان مدهمی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
15. Sheppard, Gerald T., 1987, Art.: "Canon" in: *The Encyclopedia of Religion*, ed. by M. Eliade, Macmilan Publishing Co., New York.
16. Collins, Raymond F., 1987, Art.: "Biblical Literature: New Testament", in: *The Encycl. of Religion*, ed. by M. Eliade, Macmilan Publishing Co., New York.
17. Neiryck, Franse, 1993, Art.: "Gospel, Genre of", in: *The oxford companion to the Bible*, ed. Bruce M. Metzger and Michel D. Loogan, oxford, New York.
18. Douglas, J. D., 1963, Art.: "Gospel", in: *New International Bible Dictionary*, Zondervan Publishing house, U. S. A.
19. Ginsberg, Harold Louis, 1971, Art.: "Bible", in: *Encyclopedia Judaica*, Jerusalem, Keter Publishing House, New York City.

